

بازتاب جام جم در اشعار حافظ

فاطمه چنانی^۱، علی متینی نژادی^۲، حمید فتاحی زاده^۳، مهرشاد موسوی^۴

^۱ دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه های فرهنگیان استان خوزستان.

^۲ دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

^۳ دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

^۴ دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

چکیده

از دیرباز اسطوره به خصوص داستان جام جم جایگاه مهمی در ادبیات فارسی داشت و شاعران به آن اشارات زیادی داشتند. یکی از این شاعران که از جام جم زیاد در اشعارش استفاده نمود، خواجه حافظ شیرازی است. جام جم در زمان های دور وقتی که جمشید همه ممالک را به تصرف خود در آورد به کمک خردمندان زمانه خود برای اداره امور مملکت آن را ساخت. اولین بار منجیک ترمذی شاعر قرن چهارم ساغر جمشید را با دو ویژگی ظرفی برای شراب و می گساری و ساغری منتسب به جام جم به کار برده است. پس از او سنایی برای اولین بار بود که معنای عرفانی به جام جم بخشید و از آن تعبیر به دل انسان کرد:

به یقین بدان که جام جم دل توست مستقر سرور و غم دل توست

در کل سه کاربرد را می توان برای جام جم بازشناسی کرد: ۱- دیدن و اوضاع و احوال گیتی و مشاهده غیب و جهان هستی ۲- جامی صرفاً برای نوشیدن ۳- ترکیبی از دو کاربرد قبلی. عارفان جسم و تن را به مسابقه جامی می پنداشتند که با تصفیه و زنگارزدایی می توان به کشف حقیقت دست یافت حافظ هم از جام جم تعبیر به دل و وجود آدمی می کند جام جم را ز مستی حافظ و لازمه رسیدن به آن معرفت آن است که خودی خود را که بر روی حقیقت حجاب افکنده است کنار بزند و معرفت خالص را پیدا کند حافظ چنین معرفتی را در جام جم می بیند. حافظ هم از جمله شاعرانی بود که جام جم را دل انسان کامل یا عارف می دانست اما همیشه هم مقصودش از جام عرفانی نبود؛ بلکه در معانی زمینی هم از آن بهره برده است.

واژه های کلیدی: جام جم، حافظ، دل انسان، دل عارف

مقدمه

در طول تاریخ ادبیات فارسی همیشه اسطوره‌ها نقش پررنگی داشتند و شاعران زبان فارسی از این ویژگی در اشعارشان زیاد استفاده کردند و نسبت به آن تعلق خاطر نشان دادند و تلمیحات اشارات زیادی به اسطوره‌های تاریخی داشتند. یکی از این همگرایی اسطوره و شعر فارسی جام‌جم جمشید یا به تعبیر حافظ جام جهان بین است. در ادبیات فارسی شاعران برای جام تعبیر متنوعی همچون جام جهان بین، جام گیتی‌نما، جام جهان آرا و جام جهان نما به کار برده‌اند.

با مطالعه اشعار حافظ به خوبی بسامد واژه جام‌جم آشکار می‌شود که نشان از تعلق خاطر شاعر خواجه حافظ به جام جم است که هم در معنای عرفانی و هم در معنای غیر عرفانی از آن استفاده نموده است، اما معنای عرفانی آن پررنگ تر و بارزتر است. به طور کلی خیلی از مفاهیم شعر حافظ و حتی خود زندگی حافظ در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و در بعضی از موضوعات شعر حافظ به اتفاق نظر نرسیدند که خواجه حافظ منظورش از این بیت و مصراع یا غزل چیست و این همان ویژگی است که حافظ را از دیگر شاعران متمایز میکند و راه را برای تحقیق باز می‌گذارد. امید است با مطالعه این مقاله مخاطبان گرمی و دوستداران ادبیات فارسی تا حدودی به معنای جام جم در اشعار حافظ پی ببرند و همچنین علتی شود تا دوستداران ادبیات فارسی و حافظ این راه را ادامه دهند و مقالات و مطالب بیشتر و کامل‌تری در این مورد و دیگر مفاهیم شعری حافظ بنویسند. در این مقاله بر آن شدیم تا مفهوم جام جم در شعر شاعران و در عرفان فارسی زبان بخصوص شاعر گران‌قدرمان یعنی حافظ بپردازیم و بدانیم دلیل استفاده از جام جم در عرفان چه بوده و حافظ مقصودش از جام جم چیست و چرا این کلمه در دیوانش بسامد بالایی دارد.

چگونگی پیدایی جام جم

جمشید پس از آنکه بر همه پادشاهان و اهریمنان عصر خود پیروز شد و تمام مردمان جهان را به زیر پرچم خود در آورد آیین عدا و داد و دادگستری را در سراسر جهان گستراند و با بی‌نیاز کردن مردم و رفع فقر ریشه دزدی و ظلم را در سرزمین خود خشکاند. اما با این همه امنیت و عدل و داد باز جمشید خاطرش از دست دیو صفتان و نابکارانی که به دلیل اثر عدل جمشیدی سرمایه و سرافرازی خود را از دست داده بودند و اکنون برای گذراندن زندگی مجبورند مانند دیگر مردم تلاش و کوشش کنند آسوده نبود و همواره منتظر حيله و نیرنگ آنها بود و ذهنش را مشوش می‌نمود.

این آینده‌نگری او را بر آن داشت تا همواره از احوال مردم زیردست خود آگاهی یابد و اگر مردم مشکل و گرفتاری دارد به سوی آنها بشتابد و درصدد و مشکلات آنها برآید تا دیو صفتان و حيله‌گران زمانه از این موقعیت‌ها بهره‌ای نبرند. پس جمشید خردمندان و اهل دانش را از هر سوی جهان به دربار خود فراخواند و دل‌نگرانی خود را با آنها در میان نهاد دانشمندان زمانی که به مقصود جمشید پی بردن برای جمشید جامی ساختن که صورت‌های فلکی در آن تعبیه شده بود و زمانی که آن را در برابر خورشید می‌نهادند بر اثر تابش خورشید صورت کشورها با اوضاع و احوال عالمیان در جام جم هویدا می‌گشت و جمشید به یاری همین جام جهان نما مملکت را اداره می‌کرد. (برومند سعید: ۱۳۶۷)

کارکرد جام جم

«جام جم، یا جام جهان نما، جامی بود که اوضاع و احوال سرتاسر جهان در آن دیده می‌شده است. این جام به جام کی‌خسرو مشهور بود تا این که در قرن ششم به مناسبت شهرت جمشید و یکی دانستن او با سلیمان، جام مزبور را به جمشید نسبت دادند و آن را جام جم و «جام جمشید» نسبت داده‌اند.» (fa.m.wikipedia.org)

«در نظم و نثر پارسی بارها از جامی به نام جام جهان‌نما، جام کی‌خسرو، آئینه سلیمان، آئینه سکندر، و غیره یاد کرده‌اند و فرهنگ‌نویسان گفته‌اند: جامی بوده است که احوال خیر و شر عالم از آن معلوم می‌شده است. جام جم یا جام جمشید که ساخته فرزندگان بوده است. از هفت فلک در او معاینه و مشاهده کردی (شرفنامه منیری). پیاله جم و پیاله یا آئینه سلیمان یا اسکندر که همه عالم در آن، بنا بر افسانه نموده می‌شد.» (fa.m.wikipedia.org)

در ادبیات فارسی به ویژه ادبیات عرفانی از جام جم فراوان سخن گفته شده، اما کاربرد آن هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد از این رو در ادبیات ما به جام جم گاهی نوشیدن می نسبت داده می‌شود و زمانی هم به وسیله‌ای که در آن اوضاع و احوال جهان را می‌توان دید. مطالعه دیگر آثار ادبیات فارسی و عرفانی ما چنین برمی‌آید که در کل ۳ کاربرد را می‌توان برای جام جم را شناسایی کرد.

۱- دیدن اوضاع و احوال گیتی و مشاهده جهان هستی

۲- جامی صرفاً برای نوشیدن شراب

۳- ترکیبی از دو کاربرد قبلی یعنی هم وسیله‌ای که هم برای نوشیدن شراب استفاده می‌شود و هم در آن غیب دو جهان آشکار می‌شده. (برومند سعید، ۱۳۶۷)

جام جم در شعر شاعران قبل از حافظ

بعد از ظهور اسلام و سه صد سستی و ضعف پیش آمده برای زبان و ادبیات فارسی و ورود اسلام به ایران جم به عنوان پادشاهی مقتدر و پرآوازه در ادبیات فارسی متولد شد

تو چگونه جمی که دست اجل
بر سر تو همی زند سریانش

(رودکی)

اما نخستین بار منجیک ترمذی شاعر مدیحه سرای قرن چهارم ساغر جمشید را با دو ویژگی ظرفی برای شراب و می‌گساری و ساگری منتسب به جام به کار برده است:

من نه خاقانم کز کاسه فغور خورم من کجا حوصله ساغر جمشید کجا

و پس از آن شاعران جام جم را با ویژگی به شرح‌های زیر آوردند:

تا به کی زخم به جام جم از روشنی مثل یک قطره می زه جام تو بهتر ز جام او

(قطران)

گرچه خرد در خطلست در خط می دار سر تا خط بغداد ده دجله صفت جام جم

(خاقانی)

به دستم جام جم دادی پس از عمری که دم دادی. چه مستی ها کنیم اکنون که می در جام جم کردی

(اوحدی)

از میان شاعران ذکر شده امیر معزی نخستین شاعر مدیحه سرای ادبیات فارسی است که برای جام جم از خصوصیت نو وتازه ای بهره گرفته است و آن خصوصیت تسخیر آفاق است:

آفاق مسخر است حکمت را گویی که به دست توست جام جم

همانطور که گفته شد بر سر آنکه این جام متعلق به جمشید است یا کیخسرو اختلاف نظر وجود دارد (اعظمیان بید گل، ۱۳۸۸). برای مثال فردوسی در داستان بیژن و منیژه پس از زندانی شدن بیژن توسط افراسیاب در چاه و جستجوی بی فایده گیو پدر بیژن کیخسرو به جام گیتی نمای متوسل می شود و در آن جای بیژن را پیدا می کند، اما حافظ بر خلاف طبع فردوسی این جام را متعلق به جمشید می داند. (امامی و نوشین مالگرد، ۱۳۹۱):

گفتم ای مسند جم جام جهان بینت کو گفت افسوس که آن دولت بیدار بخت

جام جم در عرفان

آن طور که از شباهت برآمده جام جم از دو بخش ساخته شده بود یکی بخش خاکی آن که مربوط به جهان مادی بود و دیگر بخش معنوی به روشنایی همان خورشید است. (برومند سعید: ۱۳۷۴) دکتر برومند سعید در کتاب حافظ و جام جم در رابطه با جام جم در عرفان می گوید:

در آئین عرفان آن گونه که از شواهد بر می آید انسان را از حیث ساختمان وجودی به جام جم تشبیه کرده اند زیرا انسان هم مانند جام جم از دو بخش تشکیل شده یک بخش آن خاکی و زمینی یعنی از عناصر اربعه (آب، باد، خاک و آتش) ساخته شده، بخش دیگر و بهتر آن جان علوی است و آن متعلق به جهان بالا، یعنی پرتوی از انوار خورشید (مهر) می باشد به آن جان علوی جان دوم، جان، مقدس و جان گرامی هم میگویند در اینصورت جسم را معادل سفال جام و جان را معادل جام انگاشته اند. و انسان که ترکیبی از جسم و جان است معادل می شود با جام جم» (برومند سعید، ۱۳۶۷:۱۳۷)

ما سایه آفتاب عشقیم تن جام جم است و جان ما جم

(شاه نعمه الله ولی)

عارفان جسم و تن خود را همانند جامی می پنداشتند که با تصفیه و زنگار زدایی به واسطه ریاضت های نفسانی و پشت و پا زدن به متعلقات می توان به شراب عرفانی یا کشف حقیقت دست یابند. و همین طور دکتر برومند سعید در بخش دیگر کتاب می گوید: «وقتی در عرفان انسان به جام جم تشبیه می شود در واقع این دل عارف است که شباهت به جام جم پیدا کند نه تمام تن و جسم؛ زیرا به عقیده عارفان دل قرارگاه جان و جایگاه سلطان عشق است و جان پرتو نوری است که از عالم ملکوت در دل می تابد این جان نورانی بنا به اعتقاد آنها پس از مرگ پایدار می ماند و نابود شدنی نیست. به عبارت دیگر این پرتو را به آتش نمیر تعبیر کرده اند، و تابش جان در دل همانند تابیدن پرتو خورشید در جام جهان ناست (برومند سعید، ۱۴۱:۱۳۶۸).

عزیزی نسفی در انسان کامل آینه گیتی نما را که همه چیز در آن متجلی و منجلی می باید دل انسان کامل می داند. سنایی غزنوی در طریق التحقیق اولین شاعر عارف و صوفی است که علاوه بر ویژگی جهان نمایی معنای مجازی و ثانوی یا عرفانی بدان اضاف کرده:

قصه جام جم بسی شنوی و اندر آن بیش و کم بسی شنوی
به یقین دان که جام جم دل توست مستقر نشاط و غم دل توست
گر تمنا کنی جهان دیدن جمله اشیا در او توان دیدن

نمونه هایی از کاربرد جام جم در معنای عرفانی (برومند سعید، ۱۳۶۷):

آیینه جمال الهی است روح او در بزم عشق جسمش جام جهان نما است. (مولانا)

در جستن «جام جم» جهان پیمودم روزی ننشستم و شبی نغنودم

از استاد چو وصف «جام جم» بشنودم. خود، جام جهان نمای من بودم

(بابا افضل)

«جام جهان نما»ی دلش صیقل بقاست رو لمعه ای به آینه چرخ تاب ده

(اثیرالدین اخسیکتی)

جام جهان نماست دل حق نمای او پیدا از او نمود کمالات ایزدی

(اسیری لاهیچی)

جام و جم و مفهوم آن در شعر حافظ

جام جم یکی از مضمون‌ها پر تکرار را در اشعار حافظ دارد و حافظ در دیوان خود تعلق خاطر زیادی نسبت به جام جم نشان می‌دهد و کارکردهای جام جم در دیوان حافظ عبارت است از: خبر از آینده، آگاهی بخشی و غیب نمایی، غم زدایی. و این جام نمادهای گوناگونی دارد و حافظ از آن به عنوان یک سمبل یا نماد استفاده می‌کند. در تاویل سودی جام را نماد دل عارف و قلب عاشق دانسته است. همچنین نظر مرتضوی بر آن است که جام جم حافظ شامل و متضمن همان مفهوم دل پاک و مهذب عارف است که از غبار غرائز حیوانی و امیال جسمانی و احساسات دنیوی زدوده و قابل تجلی نور حقیقت شده باشد. استاد خرمشاهی هم به تبع شارحان قبل از خود هم جام جم را معادل دل عارف می‌گیرد وی معتقد است جام جم در دیوان حافظ دو معنی دارد: الف) جام می؛ ب) دل عارف (حسین رضایی، ۱۳۹۹).

زرین کوب در کتاب از کوچه رندان در باب جام جم در شعر حافظ دلیل اینکه حافظ از معرفت تعبیر ب جام جم می‌کند را این گونه بیان می‌کند: «اگر در این زبان رمزی وی از معرفت تعبیر به جام جم میکند از آن روست که جام جم رمز مستی اوست و آن معرفت هم که عارف جوای آن است امری است که اگر حصولش ممکن باشد طریقی که دارد چیزی است که جز به مستی از آن تعبیر نمی‌توان کرد، چون لازمه آنگونه معرفت آن است که انسان خودی خود را که بین او و حقیقت حجابت کنار نهد و معرفت خالص را بیرون از سوداگرایی‌های خود پرستانه‌ای که اهل نظر و اهل عمل، دارند فقط در نفی خود جستجو کند و چنین معرفت را جز جام جم که رمز بیخودی و از خود رهایی است کدام امر دیگر می‌تواند به انسان عرضه کند؟» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۹۴)

زرین کوب هم برای جام جم معنای عرفانی که همان دل انسان یا انسان کامل است را برگزیده است و ارتباط جام جم و انسان کامل را در همان کتاب این گونه بازگو می‌کند: «برای عارف که انسان را عالم کبیر می‌یابد و تمام کائنات را در وجود او خلاصه می‌بیند انسان کامل نیز می‌تواند به جام جهان نما و جام جم تعبیر شود در حقیقت اینکه آدم مسجود ملایک می‌شود از آن روست که وجود او از آن جهت که جامعیت دارد علم واقعی را که امری خداییست تجسم می‌دهد و مثل جام جهان نما و جام جم تمام کائنات را در ذات خویش تصویر می‌نماید.» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۹۵)

در هر حال آنچه حافظ از جام جم طلب می‌کند معرفت است گاهی این معرفت را در محتوای جام جستجو می‌کند که با ذوق بیخودی حجاب را بین انسان و کائنات برمی‌دارد و گاهی هم آن را از لحاظ شکل جام طلب می‌کند که به دلیل صفای جام حقایق تمام کاینات را آن گونه که هست نشان می‌دهد و معرفت واقعی را برای عارف در جام انعکاس می‌دهد. (زرین کوب، ۱۳۷۴) بله همان گونه که بیان شد حافظ جام جهان را یا آیینه ی گیتی نما را که همه چیز در آن متجلی می‌شود دل انسان

کامل یا عارف می‌داند اما نه هر دلی، دلی که کور باشد و مستعد نظر یا وصال محبوب حقیقی نباشد حتی اگر جام داشته باشد باز کارساز نیست چرا که جام جم نکند سود وقتی بی بصری. یا دلی که خواب و خورش ز مرتبه خویش دور کند و دلی که تعلق خاطر به دنیا دارد چون گل (تعلقات دنیوی) در رویش بخندد در دامن ش شود در حالی که بر گل اعتماد نیست حتی اگر حسن جهان دارد یا نباید درستی عهد از جهان سست عنصر توقع داشت که این عجز عروس هزار داماد است و بر هیچ کس اعتنایی نکرده:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجز عروس هزار دامادست

بلکه حافظ راه رسیدن به حقیقت را در نفی خودی و کنار زدن پرده‌های حجاب که همان تعلقات دنیوی و غبار غرائز حیوانی است می‌داند و پی بردن به جام جم که اسرار خلقت در او نهفته است را لازمه آن می‌دانند که خاک میکده را سرمه وار کحل بصر کند:

به سر جام جم آن گه نظر توانی کرد که خاک میکده کحل بصر توانی کرد

و رسیدن به آن را را بسی دشوار می‌داند چرا که گوهر جام جم که همان حقیقت است از آن جهانی دیگر نیست و نمی‌توان آن را از گل کوزه گران در این دنیا تمنا کرد:

گوهر جام جم از کان جهان دگر است تو تمنا ز گل کوزه گران می‌داری؟

و باید در برابر چشم داشتی که عارف از خداوند می‌دارد که همان کشف اسرار خلقت و تابیدن نور خداوند منان است باید به بهای آن کیسه سیم و زر را پاک پرداخت و از تعلقات دنیا دامن برچیند و رخت ببند

کیسه و سیم و زر پاک بپاید پرداخت این طمع‌ها که تو از سیمبران می‌داری

و اینجاست که حافظ به صراحت تمام کل کائنات و اسرار خلقت را خلاصه در دل عارف می‌داند و معتقد است نباید برای رسیدن به آن متوسل به هر چیزی شد و آنچه آئینه دل را در خود دارد را از هر بیگانه و سفله‌ای تمنا کرد و این گوهری که در کون و مکان و این دنیا نیست را از نباید از گمشدگانی و گمراهانی طلب کرد که در جستجوی جرعه‌ای از دریای حقیقت به بیراهه رفتند و حتی از رفتن به لب دریا باز مانده اند:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

یا کسی که روی جانان و اسرار خلقت و مخلوقات و اتصال به ذات اقدس الهی را می‌طلبد باید آئینه دل را مهذب و مطهر بدارد و گرد دستم‌ها را از دل برهاند تا نفحات و رایحه الهی بر دلش سرازیر شود؛ زیرا هرگز در آینه مکدر و صفحه آهن و روی، گل و نسرين که همان اسرار الهی است در آن انعکاس پیدا نمی‌کند:

روی جانان طلبی آئینه را قابل ساز ورنه هر گل و نسرين ندمد از آهن و روی

و آن کس که همه اعمال و کردارش را در خدمت این جام جهان‌نما (دل) باشد ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند:

ز ملک تا ملکوتش از حجاب بردارند هر آن که خدمت جام جهان‌نما کند

و با نوشیدن جرعه‌ای از جام جم پرتو این جام جهان‌بین اسرار پنهان دو عالم را بر او فاش و آشکار می‌سازد و معرفت حقیقی حاصل می‌شود:

همچو جم جرعه ما کش که ز سر دو جهان پرتو جام جهان‌بین دهدت آگاهی

و پس از آن دل عارف سراپرده محبت محبوب ازلی می‌شود و فیض روح القدس به او مدد می‌فرماید و دلش به عشق خداوندگار زنده می‌شود و نام او بر جریده عالم تا ابد ثبت خواهد شد که مانده کشتگان زنده دل دست از مس وجود چو مردان ره و طریقت می‌شوید و به کیمیای عشق و حقیقت دست می‌یابد و نورعشق حق به دل و جاننش اوفتد و از آفتاب فلک هم تابان‌ترو درخشان‌تر خواهد شد:

گر نور عشق حق به دل و جانت افتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

و این است قدرت و اکسیر دل پاک که انسان را رهروی حقیقی راه حق می‌کند.

ارتباط جام جم و دل پاک یا دل عارف در دیوان لسان الغیب به صراحت انکارناپذیر است. (مرتضوی، ۱۳۲۲) همانند بیت:

ای جرعه نوش مجلس جم سینه پاک دار کآینه ایست جام جهان بین که آه از او

اکثر شارحان دیوان گرانبهای حافظ در تفسیر کلمه جام با نگاهی اجمالی به بررسی جام در تنها در یک و یا دو غزل معروف همانند غزل: « سالها دل طلب جام جم.....» اکتفا کرده‌اند و از بررسی دیگر ابعاد و مفاهیم کلمه جام غافل مانده‌اند و همین معنای عرفانی که از این غزل استنباط شده را به دیگر غزل‌ها تعمیم داده‌اند غافل از اینکه مقصود خواجه شیراز از بیان کلمه جام همیشه عرفانی نبوده و بلکه در بسیاری از غزل‌ها معنای زمینی هم غلبه دارد (حسین رضایی، ۱۳۹۹):

می دوساله و محبوب چهارده ساله همین بس مرا صحبت صغیر و کبیر

نتیجه‌گیری

همانطور که بیان شد جمشید به دلیل آگاهی از احوال مملکت تصمیم به ساخت جام‌جم یا جام جهان نما نمود و کاربرد آن هم دیدن اوضاع و احوال گیتی بود. جام‌جم در شعر شاعران قبل از حافظ هم زیاد تکرار شده بود. تعدادی از شاعران معنای زمینی و تعداد دیگری از شاعران معنای عرفانی به آن بخشیده‌اند اما بدون شک حافظ در بیان کلمه جام‌جم سرآمدتر از دیگر شاعران بود و هیچ یک از شاعران نتوانسته به زیبایی و دل‌انگیزی حافظ از جام‌جم سخن بگویند چرا که خواجه شیرازی به خوبی از ترکیب معنای زمینی و عرفانی جام بهره برده است اما معنای عرفانی به وضوح در اشعار خواجه بیشتر نمایان است. حافظ جام جم را به مثابه دل پاک انسان و عارف می‌داند که وقتی این دل از نفسانیات شهوانیات و خواسته و تمناهای دل رها شد هم چو جام جم آینه تجلی انوار حق و اسرار الهی می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. امامی، نصرالله و نوشین مالگرد، (۱۳۹۱) «اسطوره جام جم و عرفان اسلامی»، پژوهش‌های ادبیات عرفانی (گوهر آریا)، سال ششم، شماره ۲.
 ۲. اعظمیان بیدگل، جمیله. (۱۳۸۸)، «جام در ادبیات فارسی و پیشینه آن»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۷.
 ۳. برومند سعید، جواد، (۱۳۶۷)، حافظ و جام جم، تهران، نشر پاژنگ.
 ۴. رضایی، حسین، (۱۳۹۹)، «نگاهی تازه به بن مایه جام در دیوان حافظ»، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال بیست و هشتم، شماره ۸۹.
 ۵. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، از کوچه رندان، تهران: انتشارات سخن.
 ۶. مرتضوی، منوچهر، (۱۳۲۲)، «جام جم در دیوان حافظ»، دانشکده ادبیات تبریز، شماره ۲۷.
7. https://fa.m.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D8%A7%D9%85_%D8%AC%D9%85
آخرین بروز آوری (۱۴۰۱/۱۰/۵)، تاریخ مراجعه (۱۴۰۱/۱۰/۱۴)